

پزند و پزند

اندر احوالات شیخ

امیر جلاپور

دهان به مثال غار باز نمودند و چهار و نه بلکه پنج انگشت حیرت به دندان گزیدند. شیخ همگی را به آرامش طلبید و فرمود: خیر. چنین نمیشود. ما همان تدبیرمان فریاد است نه عمل.

راوی روایت می کند که القصره روز انتخابات با هجوم انتخاباتی مواجه گشتیم و شب به هنگام تماشای اخبار انگلیسی (که با زبان فارسی پیوندی دیرینه دارد) مشغول بودیم که ناگاه دوباره همان حال بر من وارد گشت زیرا که صحبت از پزیدنت بود و الکشن و کار ما را رساند به سرم و ساکشن. و این همان سومین تاریخ موعود انتخابات بود که متأسفانه ختم قافله به جا شد! و شیخ را که فکر و ذکر انتخابات در سر بود و هر چه می گفت و می شنید و با چشم بصیرت می دید به انتخابات ختم می شد، نگرانی در چهره پدید آمد که چگونه با این همه درس و گرفتاری به دنبال شایسته سالاری رود و بهترین را برگزیند. چرا که شیخ از رأی دهندگان پرو پا قرص دانشکده و یکی از فعالان پرشور در کنار صندوق های انتخاباتی بود و ورود فکر فرار به مخیله شیخ در این ایام ناممکن بود. و حتی اگر انتخاب پاپ هم با رأی گیری صورت می گرفت، شیخ نیز به واتیکان می شتافت. البته از منبعی آگاه رسیده است که یکی از عموزادگان شیخ در واتیکان است و شیخ نظرات سازنده خود را در مورد انتخاب پاپ به دست وی رسانده، حال با ایمیل و نامه یا از طریق ستلایت و ماهواره - کس نمی داند - تا از قافله انتخابات عقب نماند (ذکر می شود: شیخ همان شیخ

چندی پیش شیخ در بحر مکاشفت مستغرق بود و به کنجی معتکف گشته بود و از افلاک اخباری دریافت بکردی و هر از چندی حالی بر وی وارد شدی و فریادی از ته دل سر دادی. به همین منوال بگذشتی و دوره اعتکاف شیخ به پایان رسیدی و مریدان چون وی را پریشان یافتند، تک به تک و جملگی به دیدار وی شتافتند و وی را چون نگین انگشتری دربر گرفتند و گفتند که یا شیخ این چه حالت است که چند صباحی است ترک ما گفته ای و عزت نشین شده ای؟

شیخ فغانی از ته دل سر بداد و بگفت که: گمان می کردم بهاران است و همه کس خوشحال و خندان، بعد از عید گشتیم به تهران روان و سوی مکتب دوان و با زلف پریشان و تخمه به دندان و در راه خرامان و بخواندیم و سرودیم که ای دانشگاه تهران، ماییم همان بوالعجبان و گشتیم بهر دیدار رخت مشتاق و شادان. ولی افسوس که به ناگاه طوفانی برپا گشت و بوی گل و ریحان از مشاممان به در کرد و خبر در رسید که انتخابات شورای صنفی است و بشتابید که انتخاباتی در پیش داریم و آن در اردیبهشت ماه برگزار می گردد. چون این خبر در رسید، حالتی چون ترکیب عسل و خربزه بر من مستولی گشت و آسمان گشت هفت و زمین هشت. چرا که انتخابات دیگری در راه است و ما نیز باید خودنمایی کنیم. نمیشود اتفاقی در اینجا بیفتد و ما گوشه ای باشیم ساکت (در اینجا مریدی در گوش مرید کنار دست گفت که از شیخ شنیده است: رسالتی داریم در اعتراض و مخالفت). ناگهان عبدالله فریادی از ته دل برآورد که یا شیخ اینک زمان آن رسیده است که شما و مریدان پا به عرصه کار و فعالیت بگذارید و سخن تمام دارید و خلق را از افکار و عمل خود متحیر سازید. باشد که دوران محرومیت از برکات شما، پایان یابد. مریدان با شنیدن این سخن همگی متعجب گشته و

کاغذ اخبار



کتاب جدید خریداری شده برای کتابخانه دانشکده

* هفته ی گذشته شورای صنفی پیشین درخواست مجوز برای برگزاری جلسه نقد عملکرد شورا را به معاونت فرهنگی دانشکده تحویل داد. این جلسه ی نقد که قرار بود روز یک شنبه ۱۳ اردیبهشت در تالار مطهری برگزار شود، متأسفانه به دلیل عدم دریافت مجوز لغو گردید.

* قرار شده است دانشکده در نمایشگاه کتاب امسال برای هر گروه آموزشی ۷۰ عنوان کتاب خریداری کند. دانشجویان و به خصوص انجمن های علمی می توانند درخواست کتاب های پیشنهادی را به رئیس کتابخانه (دکتر بیچرانلو) تحویل دهند.

حوزه عمومی؛ از شعار تا واقعیت

کمال فراهانی

پایان سخت شنو که ما را چه رسید

چرا به سراغ مسائل مالی رفتیم و به چه رسیدیم؟



یک راست سراغ اصل مطلب می رویم. آنچه در نشریه ویرگول در کنار بررسی مسائل مالی دانشکده به آن پرداخته شد توجه به فضای عمومی دانشکده بود. وقتی به تراکت های تبلیغاتی انتخابات شورای صنفی سال ۹۳ نگاه می کنیم، متوجه می شویم شعار ائتلافی که پیروز انتخابات شد احیای حوزه عمومی دانشکده بوده است. از همان ابتدا با توجه به فعالیت های شورای صنفی ما نیز در ویرگول سعی کردیم ضمن نقد و بررسی عملکرد شورا در این زمینه، نگاهی جامع و دقیق تر به حوزه ی عمومی داشته باشیم. به طور حتم از اتفاقات قابل توجه سال تحصیلی ۹۳-۹۴ جمع شدن دانشجویان در فضاهای غیر رسمی خارج از کلاس های درس و گفتگو میان آن ها و همچنین برگزاری صبحانه های دانشجویی بود.

ویرگول با بررسی چرایی و لزوم برگزاری این تیپ از برنامه ها و به طور مثال نقشی که برگزاری صبحانه در گردهمایی دانشجویان و شکل گیری تعامل بین آنها دارد سعی بر ترغیب دانشجویان مبنی بر حضور و مشارکت آنها داشت. اما در ارتباط با گردهمایی ها و گفتگوهای دانشجویی باید اشاره کرد که بحث های مطرح شده، در بسیاری موارد به جدلهایی تبدیل می شد و شاید یکی از نقاط تاریک این تجمع ها شخصی کردن مسائل از طرف تعدادی از دانشجویان بود. با توجه به همین مساله در ویرگول به ماهیت و نفس به وجود آمدن این فضا پرداختیم و پیرو حساس کردن هرچه بیشتر دانشجویان و حتی اساتید، بر لزوم وجود گردهمایی آزادانه تاکید نمودیم. آنچه در خلال یادداشت ها نشریه دنبال میکردیم باز شدن فضای نقد، ایجاد مشارکت و همکاری بین دانشجویان؛ دانشجویان با اساتید و

اپیزود دوم: حیاط دانشکده

در همین حین، در حیات دانشکده کارگران مشغول کارند. درب ورودی دانشکده قفل است و کمی پایین تر از آن تپه ای از آجر قرار دارد. صدای کار کردنشان بعضی مواقع تا کلاس ها هم می رسد. آجر بالا می اندازند و فرغون های پر از آجر را جایجا می کنند. دانشجویان سر کلاس ها عرق میریزند و کارگران در حیاط. قرار است اتاقی به زیر بنای بخش ریاست دانشکده اضافه شود.

اپیزود سوم: لابی دانشکده

فضای دانشکده کمی بازتر شده است. انتخابات شورای صنفی است. دانشجویان امیدوارند در سال آینده مسئولان را در برابر خود پاسخگوتر ببینند و وعده های احیای حوزه ی عمومی دانشکده محقق شود.

اپیزود اول: کلاس درس

اواخر اردیبهشت ماه است. استاد با شور و حرارت مشغول تدریس است و دانشجویان کاملاً خاموشند؛ گویی می ترسند یا صحبت کردن هوایی از دهانشان خارج شود و کلاس را گرم تر کند. آفتاب از بین پرده هایی که درست کشیده نمی شوند به داخل کلاس افتاده و چند نفری مشغول باد زدن خودشان هستند که یک نفر از انتهای کلاس خواهش می کند که یا دستگاه تهویه ی کلاس را روشن کنند و یا درب را باز کنند که کمی هوا جریان داشته باشد. استاد بعد از چند لحظه تامل، بین تحمل صدای بلند دستگاه تهویه که آنچنان هم تغییری در هوای کلاس ایجاد نمی کند و یا تحمل همهمه ی بیرون از کلاس، دومی را انتخاب می کند و چند دقیقه درب کلاس را باز می کند.



اگر بخواهیم ادامه‌ی سناریوی بالا را بنویسیم، اپیزود چهارم را احتمالاً باید به بسیاری از رویدادهای سال تحصیلی ۹۳-۹۴ که شاهدش بودیم اختصاص دهیم، زیرا که می‌توان آن را نتیجه‌ی منطقی سه اپیزود پیشین در نظر گرفت.

هراندازه هم که درباره مشکلاتی که تا پیش از سال ۹۳ در دانشکده‌ی علوم اجتماعی وجود داشت سخن بگوییم و از هزینه‌های نابه‌جایی که در بازه‌های گوناگون بر دانشکده تحمیل شد صحبت کنیم،

ویرگول همواره در صدد بوده تا با آشنا کردن گروه‌های مختلف حاضر در دانشکده با یکدیگر، از طریق انعکاس دیدگاه‌هایشان، شکاف میان استاد- دانشجو یا هیئت رئیسه- دانشجو را کمتر کند

هیچگاه با نمودی بزرگتر و عینی‌تر از اتاق گفتگو مواجه نمی‌شویم. این نکته را در کنار باز شدن نسبی فضا و پیدا شدن گوش‌هایی شنوا (و نه زبانی پاسخگو) برای شنیدن گله‌های دانشجویان بگذارید، آنگاه مشخص می‌شود چرا همه‌ی بحث‌ها به مسائل مالی دانشکده و علی‌الخصوص هزینه ساخت تالار گفتگو ختم می‌شود. این هزینه‌ی کلان که هیچگاه رقم دقیق آن مشخص نشد، مانند جرقه‌ای عمل کرد و ذهن‌های بسیاری را به خود درگیر کرد. حتی می‌توان تاثیر آن را بر بحث‌هایی که پیرامون سایر هزینه‌های دانشکده درگرفته است مشاهده کرد.

در شرایطی این‌چنینی "ویرگول" هم در اواسط راه فعالیت خود با یک دوراهی مواجه شد. از یک سو،

به عنوان یک نشریه‌ی دانشجویی صنفی می‌بایست به مسائل و مشکلات دانشکده می‌پرداخت، اما اگر شروع به شکایت از کمیته‌های دانشکده می‌کرد، صرفاً به گلایه‌نامه‌ای هفتگی تبدیل می‌شد. از سوی دیگر می‌توانست از آنجایی که بسیاری از مسائل و مشکلات دانشکده، ریشه در بحث کمیود بودجه دارد، در راستای شفاف کردن مسائل مالی دانشکده گام بردارد. درواقع این نشریه سعی کرد، ماده‌ی خام و اولیه درخصوص مسائل مالی را در اختیار دانشجویان بگذارد، تا آنها بتوانند از این پس مطالبات و خواسته‌هایشان را براساس امکانات و محدودیت‌های موجود مطرح کنند به این امید که در یافتن راه‌حل

مسئولان دانشکده را همراهی و همفکری کنند. اما در عمل شاهد آن بودیم که حسن نیت دانشجویان بر مسئولان دانشکده آشکار نشد و ما در مورد این که «منابع درآمدی دانشکده چیست و همچنین چه سازوکارهایی برای تخصیص بودجه به بخش‌های مختلف دانشکده وجود دارد» پاسخی دریافت نکردیم و جواب‌هایی هم که به این سوال داده شد، بسیار کلی و غیرقابل استناد بودند. بنابراین امکانی برای نقد آنچه که نمی‌دانستیم چیست و ارائه‌ی پیشنهادهای خود نیافتیم. عموماً پاسخ دادن به این سوالات به بخش حسابداری دانشکده و معاون مالی(که دست بر قضا ایشان تمایلی هم به مصاحبه نداشتند) محول می‌شد.

جا دارد البته در اینجا به یک تجربه‌ی موفق در این مدت هم اشاره شود. یکی از موضوعاتی که ویرگول در دو شماره‌ی خود به آن پرداخت، بحث مشکلات و کمیود ذخیره کتاب در کتابخانه بود. دکتر بیچرانلو، رئیس کتابخانه دانشکده، در پاسخ به ویرگول، رقم دقیق منتقل شده به کتابخانه در طول یک سال گذشته را مشخص کردند و از دانشجویان خواستند که لیستی از کتب مورد نیاز خود در اختیار کتابخانه بگذارند. بی هیچ خون و خون‌ریزی!

اما باز هم ویرگول از پای ننشست و در این شماره برای ساختارمند شدن بحث پیرامون امور مالی یک چارت(که در انتهای مطلب آمده است) پیشنهاد می‌کند. با توجه به شواهد عینی موجود و صحبت با فعالین دانشجویی باسابقه، دانشکده‌ی علوم اجتماعی راه‌هایی برای کسب درآمد دارد که در این چارت مشخص شده است. قاعدتاً این درآمدها می‌بایست صرف هزینه‌هایی شود که در چارت آمده است. در سری اول انتشار، ویرگول تنها توانست رقم بودجه اختصاص یافته به انجمن‌های علمی دانشگاه تهران(و نه دانشکده علوم اجتماعی) را به دست آورد. امیدواریم در آینده دانشجویان امکان اطلاع یافتن از سایر موارد را بیابند تا بتوانند به صورت آگاهانه به نقد آنها بپردازند.

اما سکوت مسئولان موجب سکوت دانشجویان نشد و آنان همچنان به پرسشگری خود ادامه دادند. ویرگول هم در این میان اقدام به انتشار دیدگاه و مطالبات دانشجویان کرد؛ به این امید که مسئولان در سکوت خود به این خواسته‌ها فکر و رسیدگی کنند. این تفحص چندماهه در باب مسائل مالی دانشکده نکته‌ی مهمی را برای ما آشکار کرد، آنچه که شاید تا پیش از این در ناخودآگاه همه‌ی دانشجویان وجود داشت، با برخی صحبت‌های مسئولان محکم به صورت ما خورد!

در این امر که اساتید دانشگاه تهران و علی‌الخصوص دانشکده‌ی خودمان باید شرایط رفاهی مطلوبی

داشته باشند شکی نیست، اما آیا دانشجویان نباید از حداقل‌های رفاهی(و حتی در مواردی بهداشتی) برخوردار باشند؟ آیا مواجه بودن با مسائلی مانند خرابی پروژکتورها، کیفی سرویس‌های بهداشتی، کیفی کلاس‌ها، سرعت پایین اینترنت و بسیاری موارد دیگر که بدون شک نمی‌توان آنها را به ساخت قدیمی ساختمان دانشکده نسبت داد در شأن دانشجویان دانشگاه تهران است؟ آیا این حداقل‌ها، ارزش اختصاص دادن بودجه را ندارند؟

پس دریافتیم که باید یک پله عقب‌تر ایستاد و سوال را به گونه‌ای دیگر مطرح کرد. به طور کلی نقش دانشجویان در دانشکده چیست؟ چرا دانشجویان در دریافت پاسخ برخی پرسش‌ها مانند پرسش از مسائل مالی دانشکده «ذی‌حق» نیستند؟ چرا در حال حاضر با دانشجویان به‌گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی موجوداتی اضافی بر پیکر دانشگاه هستند؟ همین نگاه بالا به پایین است که مانع از آن می‌شود که دانشجویان بتوانند در امور آموزشی‌شان هم دخالت کنند. پرداختن به این موضوع می‌تواند در آینده در دستور کار ویرگول و یا دیگر نشریات دانشجویی دانشکده باشد.

اگر به این مسئله توجه نشود، اپیزود پنجم این ماجرا، به انزوا کشیده شدن یکی از طرفین است. یا طرفی که خود را بالادست قلمداد می‌کند، دانشجویان را سرکوب می‌کند و یا مسئولان کنونی دانشکده به دلیل وجود تقابلی دائمی میان آنها و دانشجویان و نبود فهم

این نشریه سعی کرد، ماده‌ی خام و اولیه درخصوص مسائل مالی را در اختیار دانشجویان بگذارد، تا آنها بتوانند از این پس مطالبات و خواسته‌هایشان را براساس امکانات و محدودیت‌های موجود مطرح کنند به این امید که در یافتن راه‌حل مسئولان دانشکده را همراهی و همفکری کنند.

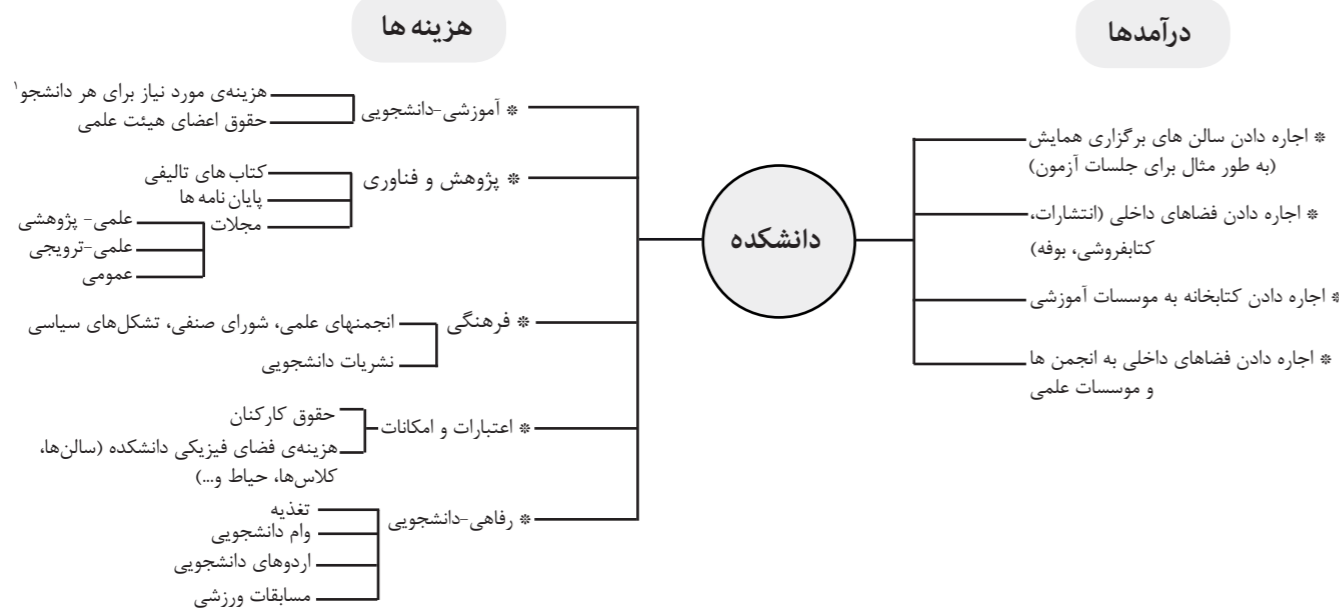
مشترک، از سمت‌های خود کناره‌گیری می‌کنند. ویرگول، به عنوان نشریه‌ای دانشجویی سعی کرد صدای صنف دانشجو را به گوش اساتید و مسئولان دانشکده برساند. بی‌شک این نشریه خود را نشریه‌ای دانشجویی می‌داند و وظیفه‌ی دفاع از حقوق آنان را بردوش خود می‌بیند، اما همواره در صدد بوده تا با

توانسته به این هدف نائل شود و علاوه بر آن به عنوان یک رسانه‌ی دانشجویی، رساننده‌ی اخبار و اطلاعات به دانشجویان باشد، برعهده‌ی مخاطبان است.

لازم به ذکر است از شماره بعد ویرگول با اعضای تحریریه‌ی جدید خود شروع به فعالیت می‌کند. امیدواریم اعضای جدید بهتر از تحریریه حاضر عمل

آشنا کردن گروه‌های مختلف حاضر در دانشکده با یکدیگر، از طریق انعکاس دیدگاه‌هایشان، شکاف میان استاد- دانشجو یا هیئت رئیسه- دانشجو را کمتر کند. قضاوت اینکه اولین سری انتشار ویرگول تا چه حد

-چارت درآمدها و هزینه‌های دانشکده-



۱. به ازای هردانشجو، باتوجه به رشته تحصیلی، هزینه‌ای در نظر گرفته می‌شود

حوزه عمومی؛ از شعار تا واقعیت

کنار دلایل زیادی که در به وجود آمدن این رخوت دخیل بود یک عامل از سوی خود دانشجویان تاثیر زیادی داشت. اینکه بسیاری، از آنچه که قبلاً وجود داشته و امروز جای خالی‌اش احساس می‌شود آگاه نیستند و تصور می‌کنند همیشه اوضاع به همین منوال بوده است. اما در سال گذشته با باز شدن نسبی فضا ترس از نقد کردن، گردهماییهای دانشجویی و امثال آن از میان رفته است و فضاهای همگانی مانده بوفه و حیاط دانشکده دوباره به محل تجمع دانشجویان و بحث و تبادل نظر تبدیل گشته‌اند.

مشارکت تمامی دانشجویان با وجود تفاوت‌ها و تضادها حول امری مشترک مانند نقد گروه‌های آموزشی نشان داد دانشجویان به حقوق خود حساس تر شده‌اند و دانشکده از روزهای پیش از این فاصله گرفته است. باید توجه داشت برگزاری چنین

برنامه‌ای در طول عمر دانشکده‌ی علوم اجتماعی تقریباً بی‌سابقه بوده است. به‌نظر می‌رسد در چارچوب هدف‌گذاری برای مسیر آینده از درجه‌ی وضعیت کنونی، آنچه با توجه به بازشدن نسبی فضا ضروری به‌نظر می‌رسد، رعایت قواعد بازی از طرف گروه‌های مختلف دانشکده در کنشگری در فضای دانشکده است. اگر از پافشاری بر تمایلات فردی و ضدتشکیلاتی دست برداریم و اشتراک مساعی در راستای اهداف جمعی را سرلوحه‌ی کنشگری خود قرار دهیم (که البته با خون بدست می‌آید) و در این راه از ظرفیت مطبوعاتی و انتشار و پیگیری موضوعات در حوزه عمومی نیز بهره ببریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که از فضای گشوده شده‌ی پیرامون مان در راستای خیر جمعی دانشجویان استفاده کرده‌ایم.

ویرگول می‌بایست اجرا کند

”مهسا اسدالله‌نژاد

وقتی پای نقد نشریه‌ای دانشجویی وسط باشد، فی الفور می‌توان دو منظر متفاوت - اما مرتبط با هم- اختیار کرد؛ یا از ماهیت خود نشریه‌ی دانشجویی نوشت که فارغ از تعینات مختلفی که می‌یابد، به‌صورت فرضی ناظر به یک نوع تأثیرگذاری مشخص است و یا از «میزان تأثیرگذاری» یک نشریه‌ی خاص نوشت که جدای از ارتباط ماهوی‌اش با آن «نوع» نشریات دانشجویی، به‌طور بالقوه و بالفعل دارای امکانات خاصی‌ست. گرچه این دو منظر در ساحت نظر جدای از هم هستند، اما گویا به محض سخن‌گفتن از یک نشریه‌ی خاص و توان تأثیرگذاری‌اش، از همه‌ی امکانات حداقل بالفعل نشریات دانشجویی سخن می‌گوییم و اگر پای بالقوه‌گی‌ها هم در میان باشد، بیش از هر زمان ما با امکانات بالقوه‌ی متناظری روبه‌روایم که همبسته به‌هم‌اند و اگر شرایط متحقق‌شدن و بالفعل‌شدن آن بالقوه‌گی‌ها فراهم‌شود، می‌توانیم از چرایی «محقق‌نشدن» امکانات بالقوه‌ی یک نشریه‌ی خاص داد سخن بدهیم.

بنابراین و با فرض صحت ادعای فوق، زمانی که حداقل از سطح تأثیرگذاری نشریات دانشجویی حرف می‌زنیم، تفاوتی میان اسم این نشریه و یا آن نشریه به‌چشم نمی‌خورد حتی اگر به‌لحاظ نظری و رویکردی تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند.

باید در نظر داشته باشیم که یک نشریه‌ی دانشجویی خوب و قوی به لحاظ محتوایی متفاوت است با یک نشریه‌ی خوب و قوی «صنفی» دانشجویی که باید بیش از آنکه دغدغه‌ی بار علمی و محتوایی داشته باشد، درگیر کنش‌های عینی و عملی و نیرومندی گردد که برد و میزان اثرگذاری آن را بالا ببرد. این امر اصلاً به‌معنای عدم اهمیت نشریات «علمی» دانشجویی نیست. بلکه به معنای قائل‌شدن به تمایز مهمی است که اگر نادیده گرفته شود، خلط کارکردی ناخوشایندی رخ داده است.

سودای تأثیرگذاری نشریه‌ی علمی دانشجویی کمتر به ساماندهی جمع مشخصی از دانشجویان که «توانایی» چانه‌زنی با مسئولین دانشکده و پیشبرد اهداف خاصی را در راستای اثرگذاری عملی و تصمیماتی داشته باشند، گره خورده است. اما نمی‌توان از یک نشریه‌ی «صنفی» دانشجویی سخن گفت که «نیرو» و «بدنه‌ی» دانشجویی قوی‌ای در اختیار ندارد و پیشگام یک «نیروی دانشجویی فرضی»‌ست.

به نظر می‌رسد برای ویرگول مهم نباشد که تا چه

چیز قابل‌توجه‌ای برای دفاع ندارد، دفاع از میزان تأثیرگذاری. خلاصه بگوییم. ویرگول پیش از آنکه بنویسد، باید اجرا کند. تا زمانی که توانایی اجرا کردن نداشته باشد، تفاوت چندانی-باز هم تأکید می‌کنیم به‌لحاظ اثرگذاری- با دیگر نشریات ندارد و اگر اجرا نکند، شمع یا دیگر نشریات دانشجویی نیز می‌توانند اخبار دانشکده را بازتاب دهند، با مسئولین دانشکده درباره‌ی مسائل دانشکده گفتگو کنند و از کمی‌ها و کاستی‌ها سخن بگویند. با فرض غیاب نیروی دانشجویی، میان ویرگول و سایر نشریات دانشجویی، تنها یک تقسیم‌وظایف رخ داده است: شما به مسائل دانشکده بپردازید و ما هم به مسائل دانشکده و مسائل دیگر. پرواضح است که در این تقسیم‌وظایف به‌خودی‌خود فضیلتی نیست و تنها سبک کردن بار یک‌دیگر در به‌انجام‌رساندن آن «وظیفه‌ی دانشجویی»‌ست.

شاید زمان آن رسیده باشد از این سخن بگوییم که نشریات دانشجویی به سطح اشباع‌شدگی رسیده‌اند. اینکه نشریات دانشجویی تا چه میزان خوانده می‌شوند، تا چه اندازه نیاز به سفارش مطلب وجود دارد و ما با مطالب رسیده رو به رو نیستیم، خود شاهده‌ی بر این مدعا است. نشریات دانشجویی نیاز دارند تا تلمبار نشوند و این مهم برای ویرگول بیش از بقیه حیاتی به نظر می‌رسد. ویرگول بیش از آنکه به افرادی نیاز داشته باشد تا بنویسند، به افرادی نیاز دارد که در بوفه، در راهرو، در کلاس، در سالن اجتماع، در راه‌پله‌ها و در اتاق‌های اساتید و مسئولین دانشکده به گفتگو و تجمیع آرا پیرامون تصمیم‌گیری بر سر مسئله‌ی خاصی بپردازند.

ویرگول نیاز دارد تا از پس اقدامات راهگشا و فعلا‌نه‌ی یک «نیروی دانشجویی» گام بردارد. این مهم جدای از آنکه می‌تواند به نقد وضعیت بالفعل ویرگول بپردازد، به توانایی بالقوه‌ی نشریه‌ی دانشجویی نظر دارد که کم‌تر محقق شده است. روشن است که ویرگول بنابر ماهیت صنفی‌اش می‌بایست پیشگام تحقق این بالقوه‌گی گردد و شرایط امکان بالفعل‌شدن این بالقوه‌گی را در مبادله و رابطه‌اش با محیط دانشکده در معرض دید همگان بگذارد. آن زمان است که حتی اگر امکان شکل‌گیری چنین نیرویی با بن‌بست‌ها و موانعی روبه‌رو شد، ما با ویرگولی سروکار داریم که فعلا‌نه به چرایی امکان‌ها و عدم امکان‌ها می‌پردازد و رابطه‌ای مؤثر به‌واسطه‌ی نیروی دانشجویی فعالش با محیط برقرار می‌کند.

شورای صنفی ۹۳ در یک نگاه

”محمد حسینی*

پیش از برداشتن هر گامی در جهت یک عمل اجتماعی، نیازمند شناسایی و تقویت نیروی انسانی هستیم. با توجه به فضای رخوت آلودی که در چند سال گذشته بر دانشکده حاکم بوده است سرمایه انسانی و اجتماعی دانشکده (متشکل از دانشجویان) از نقص و کمبود رنج می‌برد. در چنین فضایی، خیلی سخت می‌توان انتظار انجام یک عمل جمعی مشترک در دانشکده و دانشگاه را داشت. این مهم، ما را بر آن داشت تا هدف کلی خود را در دوره‌ی فعالیت شورای صنفی «احیای فضای دانشجویی و ایجاد فضای گفتگو میان استاد و دانشجو» قرار دهیم. اینگونه بود که فعالیت‌های عملی خود را چه در حوزه صنفی-رفاهی این هدف، اولویت بندی و دسته بندی کنیم. البته در این میان با چالش‌هایی روبرو بودیم که مهم‌ترین آن چالشی در باب ماهیت شورای صنفی در اذهان عمومی دانشکده بود. به عبارت دیگر چه حقوق و تکالیفی برای این تشکل در فضای دانشجویی در نظر گرفته می‌شود. از این رو باید دست به ایجاد گفت‌وگو شورای صنفی در دانشکده می‌زدیم و سعی می‌کردیم دانشجویانی را که از حقوق صنفی خود آگاه نیستند، مطلع سازیم. چالش دیگری که وجود داشت جای خالی حدوداً سه ساله‌ی این تشکل در دانشکده بود.

بنابراین می‌بایست همه چیز را از صفر (صفر به معنی واقعی کلمه) آغاز می‌کردیم. چه به لحاظ ملزومات فیزیکی که به عنوان نیاز یک تشکل شناخته می‌شود و چه به لحاظ مفهومی که در بالا به آن اشاره شد. به هر تقدیر در راستای رسیدن به هدف اصلی خود یعنی احیای فضای دانشجویی فعالیت شورای صنفی را با برگزاری تریبونی آزاد پیرامون طرح مطالبات صنفی دانشجویان، آغاز کردیم. باید اذعان کنیم تعداد دانشجویانی که در این تریبون به ایراد دغدغه‌ها و مشکلات دانشجویی پرداختند از حد انتظار کمتر بود.

بنابراین باید برای رسیدن به هدف خود فعالیت‌هایمان را جدی‌تر پی می‌گرفتیم. فضای بهتری در اردیبهشت و خرداد سال ۹۳ در حال شکل‌گیری بود که تعطیلی سه ماهه تابستان، تاحدی جلوی آن را گرفت. بنابراین فرصت تابستان را مغتنم شمردیم که حداقل به برخی ملزومات فیزیکی شورای صنفی و همچنین برخی پیگیری‌های مربوط به امور صنفی دانشجویان از قبیل کمدها، نیمکت‌ها، سیستم گرمایشی و سرمایشی و سایت دانشکده بپردازیم. برخی از امور به نتیجه رسید اما برخی به دلیل کمبود منابع مالی که همیشه گریبان‌گیر هر تشکلی است، عقیم ماند. با آغاز سال تحصیلی جدید، فعالیت‌ها شورا به صورت جدی‌تر دنبال شد. با برگزاری مجدد تریبون‌هایی در

نیروهای بازدارنده تلقی می‌شوند. بسیار نامنظم و در هر موقعیت از هر دری سخن میرانند و دنبال هدف خاصی نیستند. این افراد اغلب سابقه‌ی فعالیت تشکیلاتی را نداشته و در این راستا حتی کوچکترین تلاشی نمی‌کنند. اما گروهی دیگر از دانشجویان که تعدادشان بسیار بیشتر از سایرین می‌باشد جمعیتی کنجکاو هستند و از اهمیت بالایی برخوردارند به این دلیل که بدنه‌ی دانشجویی (به معنی واقعی کلمه) با وجود این دسته معنا می‌یابد و اگر از محتوای فکری خوبی بهره ببرند، نقشی تأثیرگذار و اساسی در دانشکده ایفا می‌کنند. افراد این دسته بین دوره‌ای قرار دارند؛ راهی که آنها را به تهدید و نیروی بازدارنده برای تحول بدل میکند و راه دیگر اینکه آنها به یک نیروی جمعی فعال در جهت ایجاد یک تحول مبدل میسازد. ویژگی‌ای که این دسته را تهدید میکند، فراموشکاری و تصمیمات از روی هیجان و جو است. این دسته به دلیل آگاه نبودن از برخی موارد و سازوکارهای موجود، بعضاً درگیر حرکات هیجانی و لحظه‌ای میشوند. بنابراین لازمه جلوگیری از پرت شدن این گروه به درهی انتزاع و تصمیمات جوگیرانه، آگاهی از فعالیت‌های تشکیلاتی و آگاهی از چپستی مسائل است ایجاد شدن دغدغه‌های که فکر آنها را به مسائل، نه به صورت انتزاعی و غیر واقعی، بلکه به صورت کاملاً واقع‌گرایانه سوق دهد. به طور خلاصه، این دسته میبایست از آنچه که در گود میگذرد خبردار شوند. نه آنچنان که بیرون گود نشستند و نظاره‌گر ماجرا شوند و خود را از تمامی جریانات و اتفاقات دور بدانند. بلکه خود و سرنوشت خود را درگیر این اتفاقات و جریانات بدانند.

در پایان باید اشاره کنیم قصد ما در این نوشتار نصیحت کردن نیست. خوب میدانیم دانشجو نمی‌تواند از ترس اشتباه یا از وحشت هزینه‌های فعالیت دانشجویی خاموشی و فراغت بجوید. نمی‌تواند در مقام چشم و گوش هوشیار جامعه، رویکرد منتقدانه را فراموش کند. اما احتمالاً همه‌ی ما از تجربیات گذشته درس‌هایی هم گرفته‌ایم؛ که فضاهای گشوده شده را، ولو به اندازه‌ی درپچه‌های کوچکی رو به نور غنیمت بدانیم؛ که این بار فقط به رویاهایمان نیندیشیم و واقعیت‌های عملی و محدودیت‌های ناگزیر را نیز درک کنیم و زبان گفتگو و مدارا را ترجیح دهیم. احتمالاً شاخک‌هایمان حساس‌تر شده است؛ که بدانیم بالاتر از سیاهی هزار رنگ است. حوصله داشته باشیم. از سیاهی به ظلمت یا سرخوردگی پناه نبریم و به قدر همت و فرصت خویش، دانشکده را روشن‌تر کنیم.

* دبیر شورای صنفی سال ۹۳

هرمان ملویل (Herman Melville) در رمان کوتاه خود با نام بیلی باد ملوان (Billy Budd, Sailor) داستان بیلی باد، ملوان سردکل‌دار کشتی‌ای جنگی را روایت می‌کند که واجد حد اعلای نیکی و معصوم علی‌الاطلاق است؛ اما به‌علت تهمتی که افسر ارشد کشتی، کلاگارت (Clag-gart) به او می‌زند، وی را ارتجاعاً به‌قتل می‌رساند. تم داستان علی‌رغم نارسایی‌هایی که در پرداخت داستانی دارد، دشواری دهشتناکی است که اجرای عدالت با آن روبروست. ناخدای کشتی، کاپیتان ور (Capitan Vere) اسیر این دشواری شده است و با وجود صدور حکم در دادگاه نظامی در کشتی، تا انتهای عمر، طناب این دشواری را بر گلوی خود احساس می‌کرد. ناخدا و با این‌که به پاک‌طینتی و عصمت ذاتی بیلی واقف است اما مطابق قانون و برای جلوگیری از آغاز شورش‌های زنجیره‌ای در ناوگان دریایی بریتانیا، ناگزیر از اعدام وی است.

این اتفاقات، چنان‌چه در کشتی اتفاق نمی‌افتاد و به عبارت‌دیگر، چنان‌چه برکنار از جامعه بود، ناخدا را اسیر این دشواری در اجرای عدالت نمی‌کرد. معکوس کردن این بیان نتیجه‌ی دیگری را نشان می‌دهد: این‌که متصف بودن به جامعه نمی‌تواند در عین‌حال با چنین نیکی مطلقی قرین باشد، همان‌گونه که ملویل نیز این ساخت را رعایت می‌کند: بیلی باد در پاسخ به سوال ارشد خود که از زادگاه و پدر بیلی پرس‌وجو می‌کند، می‌گوید که پاسخ را خدا می‌داند؛ بیلی باد به هیچ‌جا در جامعه تعلق ندارد. از طرف دیگر، کلاگارت نیز که نماینده‌ی خبائت مطلق است، معلوم نیست که از چه اصل و ریشه‌ای است. پیداست که هیچ‌یک از این دو تن که نیکی مطلق و پلیدی مطلق را نمایندگی می‌کنند، واجد صفت «اجتماعی» نیستند، از آن‌رو که به جامعه تعلق ندارند. این درحالی است که در داستان، تبار و خانواده‌ی شخصیت دیگر داستان یعنی ناخدا ور به‌خوبی بازنموده شده است. اگر رمان، بخواهد در خلق جهان موازی خویش ظفرمند باشد، هومولوژی‌ای که بین خصلت‌های شخصیت‌های داستان ایجاد می‌کند، نمی‌تواند اتفاقی باشد. از این رو، اتفاقی نیست که نمایندگان نیکی مطلق و پلیدی مطلق، جایی در جامعه ندارند، چراکه این دو صفت از اساس جنبه‌ی اجتماعی ندارند.

آرنت در کتاب انقلاب (On Revolution) تجلی سرایت امر مطلق در امر سیاسی را در شخصیت نام‌آور انقلاب فرانسه، روبسپیر (Robespierre) نشان می‌دهد و او را فردی می‌داند که این ایده را به مدد نیروی سخنوری خویش به کوی و برزن برد و آغازگر حکومت رعب در انقلاب شد. با یادآوری وقایع عصر رعب در انقلاب فرانسه این ادعا عجیب به‌نظر می‌رسد اما، روبسپیر درصدد اعاده‌ی حیثیت از شرافت و منزلت آدمی بود.

”مسلم قماشلویان

با وجود این، با برساختن دوگانه‌ی خیر مطلق و شر مطلق در جامعه، نادانسته غرض خود را نقض نموده و یکی از اعصار غم‌انگیز تاریخ را رقم زد. آرنت یادآور می‌شود که خطر خیرمطلق در امر سیاسی کمتر از هر شر دیگری نیست و خیر مطلق می‌تواند از هر ردیلتی فراتر رود. روبسپیر آگاهی خود را وقف خیر مطلق کرده بود؛ فارغ از این‌که پیامد ناخواسته‌ی اعمال مطلق وی چه می‌تواند به‌بار بیاورد. روشن است که این رویارویی مطلق‌ها خشونت به‌بار می‌آورد. بیلی باد که نیکی مطلق است، در برابر شر مطلق توان زبان‌جنباندن ندارد و به‌درستی الکن است و فقط باید شر مطلق را نابود کند. خیر مطلق که تجلی انسان طبیعی‌ای است که آلوده به جامعه نشده است، می‌تواند و باید شر مطلق را نابود کند اما ناخدا ور محکوم به داوری در نسبت مستقیم با امر اجتماعی است؛ مسأله‌ای که خیر مطلق بالذات با آن بیگانه است.

سرایت امر مطلق به قلمرو اجتماعی و سیاسی امور را به ورطه‌ی هلاک می‌افکند؛ از آن‌رو که طیف خاکستری رنگی را که در فضای حائل بین انسان‌ها قرار دارد، به کمک قلم‌موی سفید و سیاه، دوباره رنگ می‌زند. اما این رنگ‌آمیزی جدید، نسبتی با واقعیت نفس‌الامری اجتماعی و سیاسی ندارد. رنگ‌آمیزی جدید با مذاکره، گفتگو و محاجه که درخور فضای اجتماعی و سیاسی است، بیگانه است. در رنگ‌آمیزی جدید، شر مطلق محکوم به نابودی است، همان‌گونه که بیلی‌باد در هیأت خیر مطلق در پی یک اقدام بلاواسطه و ضرب‌الاجلی، بدون تن دادن به فرایند درازدامن و خسته‌کننده‌ی امر اجتماعی و سیاسی، به‌وسیله‌ی خشونت کلاگارت را نابود می‌کند.

نیکی، با حسن‌نیت تمام، با بدی ناب شریک می‌شود؛ فقط و فقط به‌دلیل سرایت امر مطلق. میانجی‌هایی که نمایندگی افراد اتمیزه شده را در فضای حائل بین حاکمیت و افراد برعهده دارند، ضعف و خلل و سستی و اهمال دارند، اما خیر مطلق با ورود به فضا، نیکی را از حد می‌گذراند و با حسن‌نیت تمام، حکم به نابودی میانجی‌ها می‌دهد و نقض غرض می‌کند؛ در واکنش به برگزاری یک همایش در فضای اجتماعی، خیر مطلق خود را به آب و آتش می‌زند تا در مقابل برگزاری آن یک‌کاری صورت دهد؛ همایش را شر مطلق قلمداد می‌کند، آن را مزخرف می‌خواند و می‌کوشد با خشونت در برابر آن قد علم کند؛ فارغ از این پرسش که چگونه یک همایش می‌تواند با وجود نقاط قوت خود، تجسم شر مطلق باشد. همایشی که می‌توانست محملی برای چانه‌زنی مالی دانشجویان باشد؛ اما چانه‌زنی در

دربار

سرگشاده به شورای صنفی ۹۴

دانشکده‌ای که در آن تحصیل می‌کنیم یعنی دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران طبق قانون به عنوان یک مؤسسه دولتی شناخته می شود.
آنچنان که در تعریف مؤسسه دولتی طبق ماده ی ۳ قانون محاسبات عمومی کشور آمده است، «مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد».
به همین جهت نیز این مؤسسه دولتی همانند سایر مؤسسات دارای ویژگی های مشترکی همچون داشتن ردیف بودجه ی مشخص، داشتن چارت سازمانی مشخص، رعایت سلسله مراتب اداری و غیره می باشد.

دانشکده ی ما نیز می تواند با رویکرد قانون مدارانه و همچنین رعایت اصولی چون شفاف سازی، مسئولیت پذیری و پاسخگویی در راه تعامل با دانشجویان گام بردارد.
بطور مثال اطلاع از هزینه های مالی دانشکده با توجه به ردیف بودجه ای که برای آن مقرر شده است یکی از مسائلی است که دانشجویان خواهان اطلاع از آن می باشند.

ذکر این نکته ضروری است که آنچه دانشجویان به دنبال آن هستند تنها امکان دسترسی به اطلاعات در حوزه ی اولویت بندی طرح های دانشکده و همچنین مخارج عمده ای است؛ طرح هایی که گاهی نیاز به همین ویژگی خیر مطلق است که به‌باور آرنت، با شر مطلق شریک است، ویژگی‌ای که مضر به حال هرگونه تشکیلات سیاسی است.

شورای صنفی ۹۴ تشکیلاتی اجتماعی است و

چنان‌چه سیاست را به توانایی اعمال نفوذ ترجمه کنیم، سیاسی نیز هست. بنابراین، چنان‌چه بخواهد تجسم خیر مطلق باشد، چاقویی است که کمر به بریدن دسته‌ی خود بسته است و طنابی است که می‌خواهد خود را حلق‌آویز کند. تشکیلاتی که در فضای خاکستری انسان‌ها زیست می‌کند، نیازمند مذاکره، گفتگو، چانه‌زنی و محاجه است تا بتواند از حقوق صنف دانشجو تمام قد دفاع کند.

شورای صنفی ۹۳ کوشید دانشکده را مجاب کند تا بیلان مالی خود را ارائه دهد؛ در این راه، از گفتگو استفاده کرد. شورای صنفی ۹۴ باید این چانه‌زنی را ادامه دهد و در این راه، برگزاری همایش هشت‌دهه علوم اجتماعی در دانشگاه تهران، با هزینه‌های زیاد، اهرم فشار مناسبی است. شورای صنفی ۹۳ کوشید تا اجاره‌دادن فضاهای دانشکده به پیمانکاران را تحت رصد خود درآورد، اما با بی‌میلی مسئولان ذیربط مواجه بود؛ شورای صنفی ۹۴ باید این سماجت را ادامه دهد و اجاره دادن فضاهای دانشکده را به‌نفع دانشجویان قاعده‌مند کند. شورای صنفی ۹۳ به‌کمک فشار دانشجویی، توانست قول برگزاری منظم جلسات با مدیران گروه‌های آموزشی را از خود آنان و از هیأت رئیسه‌ی دانشکده بگیرد؛

شورای صنفی ۹۴ وظیفه دارد از انجمن‌های علمی دانشکده، عملی‌شدن این موضوع را خواستار شود. شورای صنفی ۹۳ وعده‌ی ترمیم بنیادی سیستم

دربار

اصلی به نام پاسخگویی

نگاهی به امکان شفافیت مالی در قوانین ایران

”سجاد ستایشی

نظارت مالی بر مخارج وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی از نظر انطباق پرداخت ها با مقررات این قانون و سایر قوانین و مقررات راجع به هر نوع خرج، به عهده ی وزارت امور اقتصادی و دارایی است».
که در واقع بیانگر این مسئله است که یک نظارت مستمر بر نحوه هزینه ها از طرف دولت نیز وجود دارد و در مواد ۹۵ و ۹۶ همان قانون نیز از ضرورت گزارش ماهانه و یا سالانه از هزینه ها صحبت به میان آمده است. ماده ی ۹۵ می گوید «کلیه ذی حسابان وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مکلفند نسخه اول صورتحساب دریافت و پرداخت هر ماه را همراه با اصل اسناد ومدارک مربوط منتهی تا آخر ماه بعد و حساب نهایی هر سال را حداکثر تا پایان خرداد ماه سال بعد به ترتیبی که در اجرای ماده ۳۹ قانون دیوان محاسبات‌کشور مقرر می‌شود به دیوان مذکور تحویل و نسخه دوم صورتحساب های مذکور را بدون ضمیمه کردن اسناد و مدارک به نحوی که وزارت امور اقتصادی و دارایی معین می‌کند به وزارت نامبرده ارسال نمایند».
در ادامه، ماده ۹۶ نیز بیان کرده که «دستگاه های اجرایی مکلفند به ترتیبی که هیأت وزیران مشخص خواهد نمود حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از پایان هر سال گزارش مالی عملیات انجام شده طی آن سال را بر اساس اهداف پیش‌بینی شده در بودجه مصوب به دیوان محاسبات کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت اموراقتصادی و دارایی ارسال کنند».
بدین ترتیب باید

گفت که مسئله گزارش صورت هزینه ها در قانون صراحتاً بیان شده است و می توان این را اضافه کرد که گزارشاتی از این قبیل علاوه بر جنبه ی قانونی و اطلاع رسانی آن به نهاد قانونی مربوطه دارای یک جنبه شفاف سازی نیز می باشد و در اهمیت آن باید گفت در اصل ۵۵ قانون اساسی نیز آمده است که «دیوان محاسبات به کلیه حساب های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت های دولتی و سایر دستگاه هایی که به نحوی از انحاء بودجه ی کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر میدارد رسیدگی یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید. این گزارش‌شاید در دسترس عموم گذاشته شود».
که در پایان این اصل نیز صراحتاً صحبت از دسترسی عمومی را بیان نموده است؛ همچنان که دانشکده به عنوان یک مؤسسه دولتی آموزشی و فرهنگی در قالب نهادهایی قرار می گیرد که ردیف بودجه و هزینه ی آن می تواند به اطلاع همگان برسد و منعی در قانون برای اعلام آن وجود ندارد.

حتی با توجه به این که دانشگاه دارای یک روح فرهنگی است بنا به بند ۲ اصل سوم قانون اساسی دولت برای رسیدن به اهداف خود در قانون موظف به بکار بردن همه امکاناتش برای اموری از جمله «بالابردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» است که مسئله شفاف سازی در اینجا هم مورد تأکید قرار می گیرد.

امیدوار هستیم مدیران دانشکده نیز برآن باشند که با نگاه مسئولانه محور خود به رشد و تعالی فضای دانشگاه کمک نموده و پیوند و انسجام بین دانشجویان و هیئت‌رئیسه را به عنوان اصلی که همگان پذیرفته اند، بیش از پیش محقق سازند.

هر روز، سرویس‌های بهداشتی دانشکده واریسی شود و امور مربوط به نظافت و تعمیرات فنی آن تا ساعت هشت صبح انجام شده باشد؛

شورای صنفی ۹۴ باید این موضوع را مدنظر قرار داده و پیگیری‌های آن را انجام دهد. شورای صنفی ۹۳ قول مساعدت مالی مسئول هیأت نظارت بر نشریات دانشگاه تهران را برای راه‌اندازی اتاق نشریات دانشکده گرفته است؛ شورای صنفی ۹۴ باید منابع مالی دیگر را جهت احداث اتاق نشریات مطلوب در فضای اصلی ساختمان دانشکده فراهم آورد. شورای صنفی ۹۳ بالاخره تمامی کمدهای دانشکده را سامان بخشید؛ شورای صنفی ۹۴ باید بر روند تخلیه‌ی کمدهای فارغ‌التحصیلان و تخصیص آن به دانشجویان ورودی جدید مداومت کند

| ادامه از صفحه ی چهار

سرگشاده به شورای صنفی ۹۴

گرمایشی و سرمایه‌شی دانشکده در تابستان پیش‌رو را از دانشکده گرفته است؛

شورای صنفی ۹۴ باید در موعد مقرر، پیگیری به‌انجام رسیدن این مسأله را در دستورکار خود قرار دهد. شورای صنفی ۹۳ قول ملاقات رودروی هفتگی دانشجویان با رئیس دانشکده را در ترم آینده از ریاست دانشکده گرفته است؛ شورای صنفی ۹۴ وظیفه دارد پیگیری‌های لازم را تا عملی‌شدن این موضوع انجام دهد. شورای صنفی ۹۳ مدیر داخلی دانشکده را ملزم کرده است که